

## شهید احمد آقابالی



۱۷۲) آقابالی، احمد: بیست و پنجم مرداد ۱۳۴۹، در شهرستان بهبهان به دنیا آمد. پدرش محمدجواد فروشنده بود و مادرش سلطان نام داشت. دانش‌آموز دوم راهنمایی بود. از سوی بسیج در جبهه حضور یافت و در عملیات کربلای پنج، در بمباران شیمیایی جاده شهید صفوی مجروح شد. بیست و پنجم دی ۱۳۶۵، در بیمارستان شهید چمران تهران بر اثر عوارض ناشی از مجروحیت به شهادت رسید. پیکر او را در گلزار شهدای زادگاهش به خاک سپردند.

[www.koocheyeshahid.ir](http://www.koocheyeshahid.ir)

## وصیت نامه

بسمه تعالی

سپاس بی‌قیاس، خداوندی را سزاست که به قدرت نامتناهی خود، جهان را بیافرید و انسان را به نیروی منطق و خرد، بر دیگر موجودات برتری بخشید.

درود بی‌شمار به رسولان و فرستادگان او؛ مخصوصاً پیروان پاک حضرت ختمی مرتبت و اولاد گرامی او باد که با مشعل فروزان دین، طریق زندگی بشریت را روشن و منور ساخته و با تعلیمات عالیه و حیات‌بخش اسلام (آخرین ادیان آسمانی)، افراد انسانی را به سوی تکامل مادی و معنوی، رهبری<sup>۱</sup> فرموده‌اند. «صلوات الله علیه و علیهم اجمعین».

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَالًا تَفْعَلُونَ. كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَالًا تَفْعَلُونَ»

«ای کسانی که ایمان آوردید! چرا سخنی می‌گویید که در مقام عمل، آن را انجام نخواهید داد. این بسیار زشت و ناپسند است در پیشگاه خدا، که سخنی بگویید و به آن عمل نکنید.»

با درود و سلام به رهبر کبیر انقلاب اسلامی و به شهیدان صدر اسلام و با درود به علمای فداکار اسلام که پیوسته<sup>۳</sup> در پیروزی انقلاب اسلامی تلاش کرده‌اند و بعضی از آنها به شهادت رسیده‌اند که روحشان شاد باشد.

هدف و انگیزه‌ام از آمدن به جبهه این [است]، که در راه خدا قدمی بردارم و امیدوارم که خداوند سعادت این راه را نصیبم بکند.

امتِ مسلمان! من نه سخنی دارم برای گفتن و نه وصیتی؛ زیرا که نه زاهدم و نه راکب و نه عارف. تنها سخنم این است که وصیت‌های شهیدان [را] عمل کنید و قدر این امام بزرگوار را بدانید و در همه حال دنباله‌روی او باشید؛ زیرا که راه او، راه انبیاء است.

برادران! سعی کنید که همه کارهایتان برای رضای خدا باشد و اما، مادرم! هر چند که می‌دانم نمی‌توانی گریه نکنی<sup>۴</sup> ولی وقتی گریه می‌کنی و هم‌چنین تمام اقوام‌هایم، برای خاطر زینبِ خون‌جگر باشد که چه رنج‌ها را کشید و تحمل کرد و اما، خواهرم! تو هم مرا ببخش؛ زیرا هر چه باشد، تو هم بر من حق داری.

عرض دیگر ندارم به جز اینکه؛ هر کس که بر من حقی دارد اگر از نظر مالی است، از خانواده‌ام و اگر از نظر دیگر است، مرا ببخشید؛ زیرا که اولاً [...] با روحیه‌ای باز به پیش خداوند متعال رفته‌ام و دیگر اینکه مرا خوشحال کرده‌اید.

<sup>۱</sup> اصل: رهبر.

<sup>۲</sup> سوره صف، آیه‌های ۲ و ۳.

<sup>۳</sup> اصل: پیوست.

<sup>۴</sup> اصل: بکنی.

والسلام

به امید پیروزی حق علیه باطل

ما مرغ فسانه‌ایم و افسانه ماست

دیربست که دشت نینوا خانه ماست

الطاف خدا هم آب و هم دانه ماست

آیات خدا سرود و صبر پرواز

به امید دیدار همه در بیت‌المقدس

